

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۶

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۸، تابستان ۱۳۹۵

تطبیق نشانه‌های ظهور در گذر تاریخ

نصرت الله آیتی^۱

چکیده

یکی از مشکلاتی که جامعه اسلامی پیوسته با آن مواجه بوده است سوء استفاده از نشانه‌های ظهور و مصداق تراشی برای آنهاست با مطالعه تاریخ می‌توان به حجم وسیعی از این مصداق‌های دروغین دست یافت. توجه به این حجم وسیع از مصادیق دروغین که گذر زمان دروغ بودنشان را آشکارتر نمود می‌تواند تلنگری باشد برای این‌که بهوش باشیم و در دام فرصت طلبانی که با مصداق‌سازی برای نشانه‌های ظهور می‌کوشند به منافع و مطامع خود دست یابند گرفتار نشویم در مقاله پیش رو تلاش شده است موارد متعددی از این مصداق‌سازی‌ها برشمرده شود.

واژگان کلیدی

امام مهدی علیه السلام، نشانه‌های ظهور، تطبیق نشانه‌های ظهور، سفیانی، یمانی، پرچم‌های سیاه.

۱ عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (ayati110@yahoo.com).

مقدمه

مصادق تراشی و قالب کردن مصادیق دروغین به جای نمونه‌های واقعی قدمتی بسیار طولانی دارد و این حربه نخ نمایی است که رندان تاریخ از آن به وفور بهره برده‌اند و خلیق بسیاری را با آن فریفته‌اند.

صادق آل محمد علیه السلام این چنین از گوشه‌ای از این واقعیت پرده برداشته‌اند:

چون وفات یوسف بن یعقوب فرا رسید خاندان یعقوب را که بالغ بر هشتاد نفر بودند گرد آورد و گفت: این قبطیان به زودی بر شما پیروز شده و بدترین عذاب را به شما می‌چشانند و خداوند نجات شما را به دست مردی از فرزندان لای بن یعقوب که نامش موسی بن عمران است، قرار داده است، او جوانی بلند قامت با گیسوانی مجعد و گندمگون است. پس هر مردی از بنی اسرائیل نام فرزندش را عمران می‌نهاد و عمران نیز نام فرزندش را موسی می‌گذاشت. راوی این روایت در ادامه از امامه باقر علیه السلام چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: و موسی علیه السلام قیام نکرد مگر آنکه پنجاه دروغگو در بنی اسرائیل ظاهر شدند و همه مدعی بودند که موسی بن عمرانند.^۱

جالب است بدانیم که جریان‌های باطل که خود از این حربه و امثال آن بهره می‌برند گاه ترس آن داشته‌اند که در چاهی که کنده‌اند گرفتار شوند و بر سرشان همان کلاهی برود که خود آن را بافته‌اند. در این باره توجه به این نمونه خالی از لطف نخواهد بود:

بخاری در باب با عنوان الأمرء من قریش چنین روایت می‌کند:

محمد بن جبیر بن مطعم این چنین حدیث می‌کرد که: با گروهی از قریش نزد معاویه بودم به او گفته شد عبدالله بن عمر چنین روایت کرده که به زودی فرمانروایی از قحطان خواهد بود معاویه از شنیدن این سخن غضبناک شد و بپا خواست و حمد و ثنای الهی را آنچنان که شایسته است به جا آورد و سپس گفت: اما بعد. شنیده‌ام مردانی از شما سخنانی بر زبان آورده‌اند که نه در کتاب خداست و نه از پیامبر خدا روایت شده اینان نادانان شما را بر حذر باشید از آرزوهایی که اهلش را به گمراهی می‌کشاند چرا که من از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود این امر در قریش است و مادامی

۱. إن یوسف ابن یعقوب صلوات الله علیهما حین حضرته الوفاة جمع آل یعقوب وهم ثمانون رجلا فقال: إن هؤلاء القبط سیظهرون علیکم ویسومونکم سوء العذاب وإنما ینجیکم الله من أیدیهم برجل من ولد لای بن یعقوب اسمه موسی بن عمران علیه السلام، غلام طوال جعد آدم. فجعل الرجل من بنی اسرائیل یسمی ابنه عمران ویسمی عمران ابنه موسی. فذکر أبان بن عثمان، عن أبی الحسین عن أبی بصیر، عن أبی جعفر علیه السلام أنه قال: ما خرج موسی حتی خرج قبله خمسون کذابا من بنی اسرائیل کلهم یدعی أنه موسی ابن عمران... کمال الدین وتمام النعمة ص ۱۴۷

که قریش دین را بپا می‌دارند کسی با آنان به دشمنی بر نمی‌خیزد مگر آن که خداوند او را با صورت برزمین می‌افکند.^۱

واکنش معاویه که قرشی بود و خود را خلیفه رسول خدا ص می‌خواند در مقابل آنچه عبدالله بن عمر از آن حضرت نقل کرده بود از بیم این بود که مردانی از قحطان به استناد این روایت به فکر پوشیدن قبای خلافت بیافتند و تاج و تحت معاویه را به لرزه درآورند. ابن حجر در شرح این ماجرا چنین می‌نویسد:

ذکر این خبر به این هدف بوده است که قحطانی‌هایی که این ماجرا را می‌شنوند از تمسک به این روایت بپرهیزند تا مبادا نفسشان به آن‌ها القا کند که همان قحطانی مذکور در این روایت‌اند و گاه اتفاق می‌افتد که قدرت و عشیره‌ای هم دارند و از این رو در زمامداری طمع می‌کنند و به این روایت استناد می‌کنند و در نتیجه به دلیل مخالفت با این آموزه دینی که ائمه از قریش هستند به گمراهی می‌افتند.^۲

دامنه آنچه درباره مصداق تراشی و یا اشتباه در تعیین مصادیق گفته شده به حوزه نشانه‌های ظهور نیز کشیده شده است و در این وادی نیز موارد متعددی را می‌توان سراغ گرفت که برخی به اشتباه و از سر جهل و برخی هدفمند و مدیریت شده به قصد شیطنت برای نشانه‌های ظهور تعیین مصداق کرده‌اند و اساساً افراط در تطبیق‌گرایی یکی از شایع‌ترین آسیب‌های اندیشه مهدویت است که باید نسبت به آن حساس بود چرا که گاهی فرو رفتن در این وادی آثار زیان‌بار و غیرقابل جبرانی به همراه دارد به عنوان نمونه می‌توان به حادثه جهیمان العتیبی اشاره کرد که به دلیل افراط در مساله تطبیق‌گرایی و ورود جاهلانه به این حوزه موجبات شکل‌گیری حادثه‌ای تلخ و رقت‌انگیز شد. شرح این ماجرا بدین قرار است:

در روز اول محرم سال ۱۴۰۰ شخصی به نام جهیمان عتیبی در مسجدالحرام به پا خواسته و فردی به نام محمد بن عبدالله قحطانی را به عنوان مهدی معرفی نمود این ماجرا به آشوبی یک هفته‌ای در مکه منجر شد و به شکل وسیعی در دنیا انعکاس یافت داستان جهیمان به دلیل اشغال مسجدالحرام توسط آنان و تصرف بعدی توسط نیروهای سعودی و کشته شدن شمار زیادی از مردم و نیروهای دولتی تاثیر شگفت و عمیق از خود بر جای گذاشت دامنه وسیع این ماجرا تعداد فراوان کشته‌ها از هر دو

۱. صحیح البخاری ج ۸، ص ۱۰۴، ۱۰۵.

۲. فتح الباری ج ۱۳، ص ۱۰۲-۱۰۳.

طرف اعدام بیش از شصت نفر و زندانی شدن ده‌ها نفر برای سال‌ها ماجرای پرسرو صدایی را در جهان اسلام پدید آورد.^۱

در شکل‌گیری این جریان عوامل مختلفی دخیل بودند یکی از این عوامل توجه بیش از حد به ملاحم و فتن و باور به این بود که آن‌ها در زمان ما تحقق یافته‌اند باور جماعت اخوان این بود که ما در آخرالزمان قرار داریم طبعاً مهدی هم در آخرالزمان قیام می‌کند... جهیمان رساله‌ای با عنوان الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراف الساعة نوشت و در مقدمه نوشت: تلاش من در این کتاب جمع‌آوری روایات صحیح درباره فتن و اشراف قیامت است که در این زمان سخت به آن نیازمندیم... وی افزود: پیش از این هم تلاش‌هایی بوده است اما آن‌ها اولاً ضعیف و صحیح را مخلوط جمع‌آوری کرده‌اند ثانیاً توفیقی در جمع میان آن نقل‌ها و تطبیق آن‌ها نداشته‌اند.^۲

به علاوه احادیث ملاحم و فتن هم اهمیت زیادی یافت و جهیمان توصیه می‌کرد که آثاری در این زمینه خوانده شود حزیمی یکی از نویسندگان مرتبط با این جریان می‌نویسد: من خودم این توصیه را پیش از سال ۱۳۹۸ از وی شنیده بودم مهم و جدید در کار وی تطبیق روایات فتن بر اوضاع جاری بود مثلاً روایت شماره ۴۲۴۲ سنن ابو داود را بر برخی از آنچه رخ داده بود تطبیق می‌کرد در این روایت از قول پیامبر خدا ﷺ آمده است که یکی از من که ادعا می‌کند از من است اما نیست فتنه‌ای را پدید می‌آورد جهیمان می‌گوید: این شخص همان شریف حسین است که پیش از عبدالعزیز بر حجاز حکومت می‌کرد به همین ترتیب ادامه روایت را نیز تطبیق بر اوضاع جاری می‌کند مثلاً این که در آخرالزمان فتنه داخل هر خانه‌ای می‌شود را حمل بر ورود تصاویر و عکس‌ها به خانه‌ها می‌کرد آن‌ها حتی تصاویر روی پول‌ها را هم با مرکب پاک می‌کردند.^۳

آنچه گذشت تنها یک نمونه از پیامدهای غیرقابل جبران ورود به حوزه تطبیق بدون توجه به معیارها و قواعد آن بود و با تفحص در منابع تاریخی به موارد بسیاری دیگر نیز می‌توان دست یافت. توجه به پیامدهای این حادثه و حوادث مشابه ضرورت پرداخت به مساله تطبیق را آشکارتر می‌نماید.

آنچه در ادامه می‌آید فهرستی از این مصداق‌یابی‌هاست که می‌تواند چراغ راهی برای ما

۱. مهدیان دروغین، ص ۲۴۱

۲. همان، ص ۲۴۷

۳. همان، ص ۲۵۱

باشد و البته تحلیل و موشکافی هر یک از این رخدادها و نقشی که هر یک از این مصداق تراشی‌ها بر شکل‌گیری جریان‌های انحرافی از خود برجای گذاشته و تاثیراتی که بر جامعه پیرامونی خود نهاده را باید به فرصتی دیگر وانهاد.

پرچم‌های سیاه

درباره برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از جانب مشرق روایات متعددی در مجامع روایی وجود دارد که البته عمده آنها در منابع اهل سنت منعکس شده است و در منابع شیعی هم تعداد انگشت شماری از آن وجود دارد به عنوان نمونه می‌توان به این روایت از پیامبر گرامی ﷺ اسلام اشاره کرد:

هنگامی که دیدید پرچم‌های سیاه از جانب خراسان پدیدار شد به آن‌ها بیونیدید چرا که مهدی خلیفه خداوند در آن است.^۱

با این وجود در تحلیل این روایات دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد برخی از نویسندگان بر این باورند که پرچم‌های سیاه اصالتاً از نشانه‌های ظهورند و گزارشگر قیامی هستند که در آخرالزمان و پیش از ظهور رخ خواهد داد و البته این نشانه در گذشته تاریخ مورد سوء استفاده برخی از جریان‌های سیاسی قرار گرفت و به دروغ آن را بر خود تطبیق کردند و برخی دیگر بر این عقیده‌اند که اساساً این روایات ربطی به مساله مهدویت ندارند بلکه پیشوایان معصوم در این روایات انقراض بنی‌امیه توسط پرچم‌های سیاهی که از مشرق برافراشته می‌شوند را پیشگویی کرده بودند و این پیش‌گویی به وقوع پیوست و حکومت بنی‌امیه توسط ابومسلم خراسانی که از خراسان و با پرچم سیاه نهضت خود را شروع کرده بود منقرض شد^۲ و دیدگاه سوم در این باره این است که مقصود از پرچم‌های سیاه دولت عباسیان است که با قیام ابومسلم خراسانی آغاز شد. با این وجود این حادثه تاریخی از نشانه‌های ظهور هم هست اما از نشانه‌هایی که در گذشته تاریخ به وقوع پیوسته است و اساساً هیچ ضرورتی ندارد که نشانه‌های ظهور متصل به ظهور باشند بلکه می‌توان حادثه‌ای هم چون قیام ابومسلم خراسانی را با این وجود که بیش از هزار سال پیش از ظهور رخ داده است در عداد نشانه‌های ظهور شمرد.^۳

قضاوت درباره دیدگاه‌های مطرح شده را باید به جای خود حواله داد. با این وجود آنچه در

۱. إذا رأیتم الرايات السود قد جاءت من قبل خراسان فانتوها فان فیها خلیفة الله المهدی مسند احمد حنبلی، ج ۵، ص ۲۷۷

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ص ۱۱۷

۳. تاریخ الغیبه الکبری ص ۴۵۸

اینجا برای ما مهم است این است که از این پرچم‌های سیاه صرف نظر از این که اصالتاً مربوط به نهضت ابومسلم خراسانی باشد یا قیامی که نزدیک به ظهور رخ می‌دهد در طول تاریخ سوء استفاده‌های مختلفی شده است و جریان‌های مختلفی تلاش کرده‌اند آن را بر خود تطبیق دهند برخی از این جریان‌ها بدین قرارند:

۱. حارث بن سریج

حارث بن سریج اولین شخصیتی است که کوشید با پوشیدن لباس سیاه و برافراشتن پرچم سیاه از روایات مربوط به آن به نفع خود بهره برداری نماید روشن است که تلاش او از مصادیق تطبیق‌های نارواست چرا که ما چه پرچم‌های سیاه را ناظر به آخرالزمان بدانیم و چه مربوط به قیام ابومسلم خراسانی در هر دو صورت ادعای حارث ادعایی دروغین و تلاشی در مسیر مصداق تراشی برای روایات بود.

در شرح حال حارث بن سریج چنین نوشته‌اند:

وی در سال ۱۱۶ در عهد هشام بن عبدالملک بر امیر خراسان خروج کرد و گمان می‌کرد به کتاب و سنت دعوت می‌کند... او بر پاره‌ای از مناطق خراسان تسلط یافت تا آن که از سپاه اموی شکست خورد و رو به ضعف نهاد و به بلاد ترک گریخت و ۱۲ سال آنجا ماند تا این که حکومت به یزید بن ولید ناقص رسید به او نامه‌ای نوشت و درخواست امان کرد. ابن کثیر می‌گوید: او از بلاد ترک خارج شد و به سوی مسلمانان رجوع کرد و از ولایت مشرکان به یاری اسلام و اهلش بازگشت چون خلافت به مروان بن محمد رسید حارث دوباره خروج کرد در حالی که جهم بن صفوان که رئیس فرقه جهمیه بود با او بود و مردم را به حارث بن سریج دعوت می‌کرد و در مساجد و خیابان‌ها سیره او را برای مردم بازگو می‌کرد تا این که نصر بن سیار والی خراسان آهنگ او را کرد و بسیاری از یاران او و از جمله جهم بن صفوان را کشت پس از آن حارث و ابن الکرمانی بر نصر بن سیار توافق کردند ولی پس از مدتی با یکدیگر اختلاف کردند و میانشان جنگی در گرفت و یاران حارث شکست خوردند و او با صد نفر از یارانش در رجب سال ۱۲۸ کشته شد.^۱

هم چنان که ملاحظه شد حارث در سال ۱۲۸ یعنی پیش از قیام ابومسلم خراسانی کشته شد با این وجود او لباس سیاه می‌پوشید و در صدد بود که خود را صاحب پرچم‌های سیاه معرفی کند. پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی مربوط به این ماجرا بدین قرارند:

سلمه ازدی می‌گوید: حارث به سوی عاصم نمایندگانی فرستاد که محمد بن مسلم

۱. المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحه ص ۸۹

عنبری یکی از آنان بود آنان از او عمل به کتاب خدا و سنت پیامبرش را از او خواستار شدند سلمه می‌گوید در آن زمان حارث بن سریق لباس سیاه پوشیده بود.^۱

جهم بن صفوان مولای بنی راکب که کنیه‌اش ابی محرز بود و فرقه جهمیه به او منتسب است دستور داد کتابی که درباره سیره حارث است بر مردم خوانده شود و حارث پیوسته می‌گفت من صاحب پرچم‌های سیاهم نصر به او پیام فرستاد که اگر تو همویی به جانم سوگند همان کسانی خواهید بود که دژهای دمشق را خراب و بنی‌امیه را سرنگون خواهید نمود از من پانصد اسب و صد شتر بگیر و اگر تو همو نیستی خاندانت را به هلاکت افکنده‌ای حارث به سوی پیام فرستاد که به جانم سوگند این چنین خواهد شد نصر به او گفت پس با کرمانی آغاز کن و سپس به سوی ری برو و چون به آنجا رسیدی من در اطاعت تو خواهم بود.^۲

این کثیر نیز ماجرای یاد شده و ادعای حارث مبنی بر این که صاحب پرچم‌های سیاه است را نقل کرده.^۳

نفس ادعای حارث و تلاش برای معرفی خود به عنوان صاحب پرچم‌های سیاه نشانگر آن است که مساله خروج پرچم‌های سیاه در میان مردم مساله مشهوری بوده است ولی از آنجا که حارث در رسیدن به آرزوهایش ناکام ماند و از سوی مردم همراهی نشد و در نتیجه توسط کارگزاران بنی‌امیه کشته شد می‌توان دریافت که ادعای او در تطبیق پرچم‌های سیاه بر پرچم خود چندان از سوی مسلمانان پذیرفته نشد.

۲. ابومسلم خراسانی

اگر فرضیه مربوط بودن پیشگویی افراشته شدن پرچم‌های سیاه به آخرالزمان را بپذیریم استفاده ابومسلم خراسانی از پرچم‌های سیاه در قیام خود و ادعای این که همو صاحب پرچم‌های سیاه است دومین مورد از سوء استفاده از این پیشگویی خواهد در پاره‌ای از منابع تاریخی درباره تلاش ابومسلم برای انطباق افراشته شدن پرچم‌های سیاه بر قیام خود چنین نوشته‌اند:

روایت شده ابومسلم گروهی را به سوی نصر فرستاد و نامه‌ای برای نصر نوشته و او را به اطاعت خود فرخواند و گفت این پرچم‌های سیاهی که برافراشته همان پرچم‌هایی است که پیوسته پیش بینی آن را شنیده بود... فرستادگان نزد نصر آمدند او گفت:...

۱. تاریخ الطبری، ج ۵ - ص ۴۳۰

۲. البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۲۹.

۳. تاریخ الطبری، ج ۶، ص ۳.

به خدا سوگند این حقیقتی است که هرکس آن را انکار کند پشیمان می‌شود به خدا سوگند ما پیوسته پیش‌بینی پرچم‌های سیاه را می‌شنیدیم تا این‌که آن را دیدیم و با آن آزموده شدیم.^۱

ابومسلم می‌گفت:

شتاب نکنید بشارت باد بر شما، آنچه می‌خواهید بسیار نزدیک است. من وزیر صاحب پرچم‌های سیاهم و گویا شما مرا می‌بینید در حالی که آن پرچم‌ها را برافراشته‌ام. پس پیوسته ابومسلم در خراسان خانه‌نشین بود و سخنی نمی‌گفت و اقدامی نمی‌کرد تا این‌که میان کرمانی و نصر بن سیار جنگ درگرفت چون ابومسلم دید پیروزی برای کرمانی است به فرج یقین کرد و به کسانی که با او هم عقیده بودند می‌گفت بشارت باد امر نزدیک شده است!^۲

۳. بهائیت

یکی از فتنه‌هایی که ایران را در دستخوش حوادث و نامالیقات بسیاری کرد و ورگه‌هایی از پیامدهای منفی آن هنوز نیز باقی مانده است فتنه بابت و در ادامه آن فتنه بهائیت بود. این فتنه که از در ابتدا بر اساس باورهای انحرافی آخرالزمانی شکل گرفته بود برای اثبات خود نیازمند دلایل مذهبی بود و به همین دلیل در جای جای نظام اعتقادی آن می‌توان مستندات دینی فراوانی یافت که به صورت هدفمند و متناسب با اهداف این فرقه تاویل و تفسیر شده‌اند. در این باره نمونه‌های متعددی قابل ذکر است که در ادامه خواهد آمد اما آنچه در اینجا مقصود است اشاره به بهره‌برداری این گروه از پرچم‌های سیاه است. از گزارش‌های تاریخی چنین برمی‌آید که برافراشته شدن پرچم سیاه به دستور مستقیم علی محمد باب بوده است و انتخاب ملاحسین بشرویه که اصالتاً اهل خراسان بود برای بدست گرفتن پرچم می‌توانست تداعی گر همان خراسانی باشد که محل خروج پرچم‌های سیاه است. پس از افراشته شدن این پرچم در شهرهای مختلف مبلغین بابی از مردم می‌خواستند به سوی این پرچم حرکت کرده و به هر صورت ممکن خود را به آن برسانند ماجرای برافراشته شدن پرچم‌های سیاه بهائیان توسط یکی از نویسندگان بهایی این چنین گزارش شده است:

جناب قدوس به هیچ یک از اصحاب اجازه نمی‌دادند که در ساری بمانند و به هر یک از اصحاب امر می‌کردند که در ظل علم سیاه جناب ملاحسین درایند این علم سیاه

۱. أخبار الدولة العباسية ص ۲۸۶-۲۸۸.

۲. کتاب الفتوح ج ۸، ص ۳۱۶.

همان بود که حضرت رسول ص درباره آن خطاب به مسلمین فرموده‌اند: هر وقت دیدید علم‌های سیاه از طرف خراسان مرتفع شد بشتابید اگرچه با سینه روی برف هم شده بروید تا در ظل آن درآیید زیرا علم سیاه که از خراسان برافراشته می‌شود مبشر به ظهور مهدی است. این علم سیاه به امر حضرت باب به وسیله جناب ملا حسین به اسم قدوس مرتفع شد.^۱

البته روشن است که میان استناد بهائیان به احادیث رایات سود و استناد ابومسلم خراسانی به همین احادیث تفاوت بسیاری وجود دارد اما هر دو در اصل مصداق تراشی و سوء استفاده از نشانه‌های ظهور بایکدیگر مشابهت دارند.

۴. پرچم‌های سیاه داعش

از پرچم‌های سیاه در زمان ما نیز سوء استفاده شده است. یکی از جریان‌های معاصر که در صدد سوء استفاده از آن برآمده گروه تکفیری داعش است. هم چنان که در رسانه‌ها به صورت شفاف این مساله به تصویر کشیده شده است اعضای این گروهک عنایت ویژه‌ای به استفاده از نماد سیاه دارند و با انتخاب پرچم سیاه و پوشیدن لباس سیاه می‌کوشند خود را به عنوان مصداق صاحبان پرچم‌های سیاه معرفی نمایند و شاید علت این که افغانستان - که بخشی از خراسان قدیم است - به پایگاهی برای گروه‌های تکفیری همچون داعش تبدیل شده و بخش قابل توجهی از نیروهای داعش در آنجا آموزش نظامی دیده‌اند به این منظور باشد که تداعی کننده همان خراسانی باشد که مبدا حرکت پرچم‌های سیاه است.

گزارش‌ها حاکی از آن است که برخی از اعضای این گروه اذعان نموده‌اند که انگیزه آنان از پیوستن به این گروه روایاتی بوده است که صاحبان پرچم‌های سیاه را حق و در مسیر اهداف اسلامی معرفی نموده است. مطلب یاد شده موید دیگری بر این واقعیت است که گروهک تکفیری داعش واقعا در صدد مصداق تراشی برای پرچم‌های سیاه است.

یکی از نویسندگان معاصر در این باره چنین می‌نویسد:

نکته جالب این است که برخی از مشایخ اهل سنت در مساجد غرب در اروپا و استرالیا و غیره هم برای مسلمانان به شرح رایات سود می‌پردازند و جوانان مسلمان آن دیار را برای پیوستن به این جریانها تحریک می‌کنند. نمونه آن لینک زیر است که یک شیخ سنی در استرالیا از آمدن جیش خراسان یاد کرده و با ستایش از طالبان و جریانهای

۱. تلخیص تاریخ نبیل ص ۳۴۶

جهادی و تکفیری سخن گفته و در برنامه اش از تیزرهای تبلیغاتی داعش و پرچمهای سیاه آن استفاده می‌کند. او می‌گوید حتی وقتی مهدی بیاید او را اربابی می‌گویند! استفاده از مفاهیم مهدویتی در جریان‌ات اخیر داعش اولین بار و آخرین بار نیست که برای فریب مردم استفاده می‌شود. ... البته داعش این روزها از همه آنچه ممکن است برای استوار کردن قدرت خود استفاده کرده که مهم‌ترین آنها بازگشت خلافت و در مرحله بعد شعارهای مهدویتی است. یکی از این موارد، استفاده از پرچم سیاه است. ...

در زمینه استفاده از گفتمان مهدویتی که اکنون بیش از سی و پنج سال است که از داستان جُهمان عتیبی در مکه آغاز شده، جریان داعش، در تیزرهای تبلیغاتی خود در یوتیوپ استفاده می‌کند.

در یکی از اینها شخصی که خود را یک سعودی تابع خلافت می‌داند، با مرور مختصر بر تاریخ ابن زبیر و از آنجا تا جهمان، مهدویت آنها را انکار کرده و می‌گوید که خلافت از راه خواهد رسید و در عین حال در انتظار تحقق یکی از نشانه‌های ظهور مهدی است که همانا فرو رفتن لشکر و جیش سفیانی است. در این تیزر، همه چیز متعلق به پرچم‌های داعش است و مرتبا با تعبیر «قادمه» (خواهد آمد)، وعده تلیف خلافت و مهدویت را می‌دهد.

همچنین در این برنامه توضیح داده می‌شود که ظهور مهدی در این مرحله آغاز خلافت اسلامی خواهد بود. پس از آن ندای آزادی بیت المقدس، ظهور عیسی و نماز خواندن پشت سر پیامبر ﷺ، شکسته شدن صلیب، کشتن خوک‌ها محقق خواهد شد. این دولت قاطعیت در اجرای شریعت خواهد داشت و حدود را اجرا خواهد کرد. در این دولت آنچه به اسم لیبرالیه و حریه هست از بین رفته و ملامی و غنا و رقص و همه از بین خواهد رفت. هذه هي الخلافة الاسلاميه، قادمه، قادمة باذن الله...^۱

یمانی

یمانی یکی دیگر از نشانه‌های ظهور است که در طول تاریخ افراد متعددی تلاش کرده‌اند ردای آن را بر تن کنند و از قبل آن برای خود جایگاه و موقعیتی دست و پا کنند و البته طبیعتا یمانی به دلیل چهره موجهی که در روایات از او ترسیم شده و نیز دستوری که به حمایت از او در برخی روایات وجود دارد در نظر شیادان موردی و سوسه انگیز و غیرقابل چشم پوشی خواهد

۱. رسول جعفریان مقاله: موج جدید استفاده از گفتمان مهدوی در برآمدن داعش. سایت کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

بود. آنچه در پی می‌آید نمونه‌هایی از مصداق تراشی برای این نشانه ظهور است البته تذکر این نکته ضروری است که در منابع اهل سنت این روایت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ نقل شده است: قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می‌کند، خروج نماید.^۱

به نظر می‌رسد قحطانی یاد شده در این روایت همان یمانی معهودی باشد که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام از او نام برده شده است چرا که قحطان همان یمن است ابن منظور می‌نویسد: قحطان پدر اهل یمن است و منسوب به آن طبق قیاس قحطانی است.^۲ بر این اساس ما اگر روایت یاد شده را ناظر به همان یمانی موعود بدانیم سه نمونه نخست و نیز مورد پنجم که در ادامه می‌آیند از مصداق ادعایی یمانی خواهند بود.

عبدالرحمن بن اشعث

مسعودی در این باره می‌نویسد:

از حوادث بزرگ عهد عبدالملک بن مروان، خلع او توسط عبدالرحمان بن اشعث بن قیس بن معدی کرب‌کندی در سال ۸۱ بود. چون لشکریان عبدالرحمان زیاد شدند و بسیاری از مردم عراق از رؤسای قبایل، قاریان و عابدان، به او پیوستند، عبدالملک را خلع کرد و مردم نیز عبدالملک را خلع کردند. این واقعه نزدیک اصطخر فارس به وقوع پیوست. وی پس از خلع عبدالملک خود را «ناصر المؤمنین» نامید و مدعی شد که همان قحطانی است که اهل یمن در انتظار اویند؛ همو که زمام‌داری را به اهل یمن باز می‌گرداند.^۳

یزید بن مله‌ب

فخر رازی علاوه بر ابن اشعث، از یزید بن مله‌ب نیز به عنوان کسی که مدعی قحطانی موعود است، یاد می‌کند.^۴

عبدالرحمن بن محمد

ابن خلدون در ضمن حوادث مربوط به قرن چهارم هجری می‌نویسد:

۱. لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ قَحْطَانَ يَشُوْقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ صَحِيحُ الْبَخَّارِيِّ، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. لسان العرب ج ۲ ص ۵۸۷.

۳. التنبيه و الاشراف، ص ۲۷۱.

۴. المحصول، ج ۴، ص ۳۴۸.

آن گاه که المظفر (بن محمد بن عبدالله بن عامر) مُرد، برادرش عبدالرحمان جانشین او (وزیر هشام بن الحکم، المؤید بالله) شد و ملقب به «الناصر لدین الله» گردید. وی راه پدر و برادرش را در پیش گرفت و مانند آن دو، خلیفه وقت، هشام را از تصرف در امور منع می کرد و با او مستبدانه رفتار می نمود و او را در فرمان روایی دخالت نمی داد. سپس از هشام خواست که وی را ولی عهد خود معرفی کند... و هشام نیز چنین نوشت: ... امیرالمؤمنین بر آن شد تا ولی عهدش قحطانی باشد؛ همو که عبدالله بن عمر بن العاص و ابوهریره درباره اش از پیامبر ﷺ چنین نقل کرده اند:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّن قَحْطَانَ يَسُوقُ النَّاسَ بِعَصَاهُ؛

قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از قحطان که مردم را با عصایش رهبری می کند، خروج نماید.^۱

منصور یمانی

از دیگر موارد مصداق تراشی برای یمانی مربوط به نهضت مهدی فاطمی است. نویسندگان فاطمی تلاش کرده اند روایات مربوط به یمانی را بر داعی مهدی فاطمی در یمن تطبیق دهند نام وی حسن بن فرج بن حوشب بن دادان کوفی و کنیه اش ابوالقاسم است او اولین کسی است که دعوت به مهدی فاطمی کرد. قاضی نعمان مغربی در شرح حال او چنین می نویسد:

... او - مهدی فاطمی - برادرزاده اش هیثم را به عنوان دعوت کننده به سوی خودش روانه کرد پس او اولین داعی به سوی او بود و بسیاری دعوت او را اجابت کردند و دعوت او به حمد الهی تا به امروز قوت گرفته و آشکار شده و بر مخالفین پیروز شده و غلبه یافته است... پس ابوالقاسم از مهدی اجازه جنگ خواست و او اجازه داد و او امرش را آشکار کرد و جنگ آغاز کرد و شهرهایی از یمن را فتح کرد و بر فرمانروایان آن پیروز شد و صنعا را فتح کرد و بنی یعفر را از آنجا بیرون راند و داعیان به سایر مناطق یمن و اطراف آن گسیل داشت و پیوسته کار او بالا می گرفت.^۲

آنان روایات مربوط به قیام یمانی را بر شخصیت یاد شده تطبیق کرده اند قاضی نعمان در این باره چنین می نویسد:

از پیامبر حدیث شده است که فرمودند: مردی از نسل من به پا خواهد خواست و پیشاپیش او مردی که به او منصور گفته می شود خواهد بود که زمینه ها را برایش

۱. تاریخ، ج ۴، ص ۱۴۸.

۲. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۱۲-۴۱۳.

فراهم می‌کند یا به او قدرت می‌بخشد و بر هر مومنی یاری کردن او - یا اجابت او - واجب است. این را عبدالرزاق با سندش از پیامبر ص حدیث کرده است .
و پیشاپیش مهدی ابوالقاسم داعی او در یمن بود و به او منصور گفته می‌شد و او برای مهدی زمینه‌سازی کرد و به او قدرت بخشید. از منصور آنچه برای مهدی بود را اخذ کردند او هنگام آغاز شدن دعوت فرستاده شد تا نشانگر سیره و عملکرد مهدی باشد و او امر مهدی را در یمن اشکار کرد و دعوتش استوار شد و پیروانش بسیار شدند پس ابوعبدالله مدتی نزد او ماند سپس به جانب مغرب رفت و خداوند برایش پیروزی آورد و برای ولی‌اش آن مناطق را گشود و ابوالقاسم به همان جایی رفت که مهدی آنجا بود.^۱

وی در جایی دیگر چنین می‌نویسد:

پس ابوالقاسم در میان برخی از اهل یمن که در همان سال حج گذارده بودند به سوی یمن رفت و در ابتدای سال ۲۹۰ به یمن رسید پس از آن که به او اذن این کار و جهاد داده شده بود پس پیروز شد و کسی سربر نیاورد پس به منصور نام نهاده شد و در خبر آمده که گفته شده: «إنه یقوم بالیمن رجل یقال له [أبو القاسم] قبل قیام المهدی یوطئ له. پیش از قیام مهدی در یمن مردی که به او ابوالقاسم می‌گویند بپا می‌خیزد و زمینه‌ها را برایش فراهم می‌کند.»^۲

و البته روشن است که وقتی دعوی مهدی فاطمی مهدی دروغی بیش نبود این ادعا که ابوالقاسم یاد شده همان منصور یمانی مورد نظر روایات است نیز جز ادعایی پوچ نخواهد بود اما به هر تقدیر مورد یاد شده نیز نمونه دیگری از مصداق تراشی برای نشانه‌های ظهور است .

عبدالرحیم بن عبدالرحمان

ابن خلدون ضمن بیان حوادث مربوط به قرن هفتم می‌نویسد:

عبدالرحیم بن عبدالرحمان بن الفرس که از طبقه علمای آندلس بود، روزی در مجلس منصور حاضر شد. سخنی تند بر زبان راند و پس از آن از مجلس خارج شد و مدتی مخفیانه زندگی کرد. پس از مرگ منصور، در منطقه «کزوله» ظاهر شد و ادعای امامت کرد و مدعی شد که همان قحطانی است که پیامبر ﷺ درباره‌اش فرموده: «قیامت برپا نمی‌شود تا این که مردی از قحطان (یمن) قیام کند و مردم را با عصایش رهبری

۱. یقوم رجل من ولدی علی مقدمته رجل یقال له: المنصور یوطئ له - أو قال: یمكن له - واجب علی کل مؤمن نصرته - أو

قال: اجابته همان ص ۳۵۹

۲. همان ص ۴۰۳.

نماید و زمین را هم چنان که پراز ظلم شده از عدل سرشار سازد.» ناصر بن منصور سپاهی را به سوی او روانه کرد. عبدالرحیم در این نبرد پس از شکست، کشته شد و سرش به مراکش فرستاده و در آنجا به دار آویخته شد.^۱

صفدی نیز ماجرای ادعای عبدالرحیم بن عبدالرحمن را گزارش کرده است.^۲

احمد الحسن

یکی دیگر از مدعیان معاصری که ادعا کرده همان یمانی موعود است احمد بن اسماعیل بصری یا همان احمدالحسن است وی در سال ۱۹۷۰ م (۱۳۴۹ ش) در شهر بصره عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا لیسانس و اخذ مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

طبق ادعای وی، در اواخر سال ۱۹۹۹ م (۱۳۷۸ ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر امام مهدی علیه السلام، به نجف هجرت می کند و چنین می پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه، دارای خلل علمی است. او طی سال های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی کرده است. به زعم یارانش، وی در سال ۲۰۰۲ م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در رؤیا و خواب های متعدد، به اصلاح امور پرداخته است؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه السلام احمد بصری آشکارا به مردم اعلام می کند که فرستاده حضرت مهدی علیه السلام است. وی دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲ م موافق با ماه جمادی الاول سال ۱۴۲۳ ق در نجف اشرف آغاز کرد.^۳

نامبرده افزون بر دعوی یمانیت ادعاهای متعدد دیگری نیز دارد به عنوان نمونه خود را قائم و مهدی و وصی و جانشین امام مهدی و فرزند آن حضرت و امام سیزدهم و معصوم و... می داند اما آنچه در اینجا برای ما مهم است همان ادعای یمانی بودن اوست وی در این باره چنین می گوید:

بدان که من پیش از آن که متولد شوم یمانی بودم و در این عالم جسمانی بدان علم نداشتم تا این که خداوند مرا متوجه آن کرد و از آن آگاه نمود.^۴

و در جای دیگر چنین می گوید:

به خدا سوگند پیامبر خدا و پدرانم ائمه دربارہ من چیزی نبود مگر این که آن را بیان

۱. همان، ج ۶، ص ۲۵۰.

۲. الوافی بالوفیات، ج ۱۸، ص ۲۴۲-۲۴۳.

۳. ادله جامع یمانی، ص ۳۶ [با تلخیص].

۴. الجواب المنیر ج ۲ ص ۷۳.

نمودند پس مرا با دقت توصیف کردند و مرا نام بردند و محل سکونتتم را فرمودند و در نتیجه در مورد من هیچ ابهام و شبهه‌ای باقی نماند و امر من از خورشید در وسط ظهر اشکار تر است و من اول المهدیین و یمانی موعودم.^۱

سفیانی

یکی دیگر از نشانه‌های مهم ظهور که هم در احادیث شیعه از آن سخن گفته شده و هم در روایات اهل سنت، سفیانی است. تفصیل جزئیات مربوط به این نشانه را باید در جای خود پی گرفت. آنچه در اینجا می‌آید اشاره‌ای است به کسانی که در طول تاریخ خود را سفیانی خوانده‌اند:

۱. سفیانی اول

ابومحمد زیاد بن عبدالله

وی از نوادگان یزید بن معاویه بود. هنگامی که عبدالله بن علی عباسی برای تصفیه شام از امویان به این منطقه رفت ابومحمد زیاد بن عبدالله سفیانی به طمع حکومت و ادعای این که او سفیانی موعود است و دولت اموی را برمی‌گرداند از مردم بیعت گرفت عبدالله بن علی برادرش عبدالصمد را به جنگ سفیانی فرستاد و عبدالصمد شکست خورد بار دیگر عبدالله و عبدالصمد و حمید بن قحطبه به نبرد سفیانی و ابوالورد-یکی از فرماندهان او- رفتند و آنان را شکست دادند سفیانی گریخت و برخلاف عباسیان سرخ پوشید و مردم را به سوی خود خواند. عبدالله بن علی او را دنبال کرد و سفیانی متواری شده و به مدینه رفت که عامل عباسی این شهر با او جنگید و او را کشت.^۲

۲. سفیانی دوم

ابوالحسن علی بن عبدالله بن خالد بن یزید بن معاویه

وی که به ابوالعمیطر معروف بود به سال ۱۹۵ق در دمشق ادعای خلافت کرد و مردم با او بیعت کردند سفیانی که هشتاد سال داشت عامل امین را بیرون کرد و بر آنجا مسلط شد. مردم بارها از او خواسته بودند قیام کند ولی اقدام نمی‌کرد تا این که گروهی چندین شب در سرداب خانه اش پنهان شدند و او را ندا کردند که قیام کن. سفیانی ابتدا این را اواز شیطان می‌دانست

۱. المتشابهات ص ۲۳۲

۲. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور ص ۱۷۵ به نقل از بلاذری انساب الاضراف ج ۴ ص ۲۲۳ و تاریخ طبری ج ۷ ص ۴۴۵، ۴۴۴

ولی سرانجام به آن ترتیب اثر داد.^۱

سفیانی سوم

ابوحرب

یکی از شورش‌هایی که در اواخر حکومت معتصم (۲۲۷ق) رخ داد قیام ابوحرب یمانی معروف به مبرقع است در نام و نسب او ارتباطی با سفیانی وجود ندارد اما طبری می‌گوید:
او ادعا می‌کرد اموی است و کسانی که دعوتش را اجابت کردند گفتند او سفیانی است.^۲

سفیانی چهارم

طبری در حوادث سال ۲۹۴ می‌نویسد:

در این سال مردی را در شام دستگیر کردند که ادعا می‌کرد سفیانی است سپس او و همراهانش را از شام نزد خلیفه آوردند گفته‌اند او دیوانه بود.^۳

ندای آسمانی

ندای آسمانی یکی از نشانه‌های حتمی ظهور است که درباره آن روایات متعددی وجود دارد. این نشانه از حوادث معجزه‌آساست و طبیعتاً نمی‌توان مصداق دروغین برای آن جعل کرد با این وجود برخی از نویسندگان بهایی از خیر این نشانه نیز نگذشته‌اند و در صدد مصداق تراشی برای آن برآمده‌اند. یکی از نویسندگان این جریان انحرافی می‌نویسد:

و ماخذ این احادیث که مشعر بر مقام ارتفاع ندای الهی است این آیه مبارکه است که در سوره ق می‌فرماید: و استمع یوم یناد المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحه بالحق ذلک یوم الخروج. یعنی: گوشدار روزی را که منادی ندا خواهد فرمود از مکانی نزدیک یعنی نزدیک بلاد عربیه که محل نزول همین آیه مبارکه است در روزی که می‌شنوند صیحه را به حق آن روز است روز خروج. و مفسرین از اهل تسنن و تشیع متفقاً در تفسیر این آیه فرموده‌اند که ندای الهی از صخره بیت المقدس بلند می‌شود یعنی جبل کرمل که در تورات به جبل مقدس و جبل بیت الله از آن تعبیر فرموده است و خلاصه القول اگر نفسی که طالب هدایت باشد و نخواهد عمداً مجادله به باطل

۱. همان به نقل از ابن عساکر تاریخ دمشق ج ۴۳ ص ۲۴ و تاریخ طبری ج ۸ ص ۴۱۵

۲. همان ص ۱۷۶ به نقل از تاریخ طبری ج ۹ ص ۱۱۶ و ۱۱۸

۳. همان ص ۱۷۷ به نقل از تاریخ طبری ج ۱۰ ص ۱۳۵

نماید در احادیث مرویه و کتب مقدسه سماویه تامل کند به صراحت دریابد که جمیع مبشر است بر این که پس از غیبت شمس حقیقت در مدت هزار سال ثانیاً آن نجم سعادت از بلاد شرق طلوع فرماید و ندای مهدی موعود از مکه معظمه بلند شود و ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه یعنی صخره بیت المقدس ارتفاع یابد و بر حسب این بشارات ولادت این دو ظهور اعظم در ایران وقوع یافت و ندای نقطه اولی عزاسمه الاعلی از مکه معظمه ارتفاع یافت و چون مقر جمال اقدس ابهی مدینه منوره عکا شد ندای ظهور ثانی از اراضی مقدسه مسموع اهل عالم گشت و به این معنی اشارت است در حدیث ابات بن تغلب که مجلسی علیه الرحمه در باب علامات از کتاب غیبت روایت فرموده است که قال أبو عبد الله علیه السلام: أول من يبایع القائم علیه السلام جبرئیل یُنزل فی صورة طیر أبيض فیبايعه، ثم یضع رجلا علی بیت الله الحرام ورجلا علی بیت المقدس ثم ینادی بصوت طلق تسمعه الخلائق "أتی أمر الله فلا تستعجلوه" یعنی اول کس که با قائم علیه السلام بیعت نماید جبرئیل باشد که به صورت مرغی سفید نازل شود و با آن حضرت بیعت نماید پس یک پای خود را بر بیت الله الحرام و پای دیگر را بر بیت المقدس نهد و به صوت فصیح بلند که همه خلق بشنوند ندا کند که اتی امر الله فلا تستعجلوه و این حدیث به صراحت دلالت مینماید که موقع ارتفاع ندا این دو مقام مقدس گردد و ندای اسمانی در این دو بیت رفیع مسموع خلائق شود و جمیع بشارات و علامات تحقق و وقوع یابد.^۱

سپاه خسف

یکی از نشانه‌های ظهور امام مهدی خسف بیداء است. مقصود از خسف بیداء این است که سپاه سفیانی که قصد کشتن امام مهدی را دارد به سوی مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء به صورت معجزه‌آسا در دل زمین فرو می‌رود. از پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی استفاده می‌شود که در مقاطع مختلفی تلاش شده این نشانه بر مصادیقی تطبیق گردد و یا حداقل گمان این می‌رفته است که این نشانه بر مصادیقی خاص تطبیق می‌یابد. بنگرید:

حبیش بن دلجه^۲

در منابع اهل سنت از ابوهریره چنین روایت شده است که سپاهی از شام به سمت مدینه حرکت می‌کند تا آن که وارد مدینه می‌شود و پیکارکنندگان را می‌کشد... چون در منطقه ذی

۱. فرائد ص ۵۷-۵۹

۲. وی از فرماندهان سپاه در عصر اموی است و در صفین در رکاب معاویه بوده است او از سوی مروان بن حکم فرمانده سپاه شام در فتح مدینه بود و پس از فتح مدینه برای مروان بیعت مجدد گرفت. الأعلام، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.

الحلیفه از بیدا بالا رفتند در دل زمین فرو می‌روند و نه آنان که پایین اند بالا را درک می‌کنند و نه آنان که بالا هستند پایین را درک می‌کنند^۱ روایت یاد شده ظاهراً ناظر به همان روایات خسف بیداست که از زبان رسول گرامی اسلام به صورت مکرر نقل شده است و ابوهیره آن را از زبان خود روایت کرده است ابن شبه پس از نقل این روایت از ابومهمزم چنین روایت می‌کند که هنگامی که سپاه حبیش بن دلجه به سوی ما آمد ما گفتیم این همان سپاه خسف است اما چنین نبود^۲ نظیر گزارش یاد شده در کلام ابن عساکر نیز به چشم می‌خورد. او از ابویزید مدنی نقل می‌کند که وقتی سپاه حبیش بن دلجه حرکت کرد گفتیم این همان سپاهی است که در بیدا در دل زمین فرو می‌رود.^۳

سپاه شام

از پاره‌ای دیگر از گزارش‌ها چنین برداشت می‌شود که در دوران حکومت عبدالله بن زبیر برخی تصور می‌کرده‌اند او همان کسی است که به خانه خدا پناهنده می‌شود و سپاه شام که به قصد جنگ با او حرکت کرده همان سپاه خسف است. مسلم نیشابوری به سند خود از پیامبر خدا چنین روایت می‌کند:

به زودی گروهی به این خانه یعنی کعبه پناه می‌آورند که نه حامی دارند و نه سلاح و نه تعداد قابل توجهی هستند پس سپاهی به سوی آنان گسیل می‌شود تا این که آن سپاه به بیداء می‌رسد و در دل زمین فرو می‌رود.^۴

یوسف از راویان این روایت می‌گوید روزی که عبدالله بن صفوان این روایت را برای من نقل می‌کرد سپاه شام به سوی مکه در حرکت بود و عبدالله گفت به خدا سوگند این سپاه آن سپاه نیست.^۵ از گزارش یاد شده چنین برمی‌آید که در آن زمان برخی بر این باور بودند که عبدالله بن زبیر همان کسی است که به خانه کعبه پناه آورده و سپاه شام نیز همان سپاه خسف است و عبدالله بن صفوان در صدد نفی چنین باوری بوده است. مشابه این ماجرا را ابن ماجه نیز روایت کرده است.^۶

۱. تاریخ المدینه، ابن شبة ج ۱ ص ۲۸۰.

۲. همان

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۹۰.

۴. سيعوذ بهذا البيت یعنی الكعبة قوم ليست لهم منعة ولا عدد ولا عدة يبعث إليهم جيش حتى إذا كانوا ببیداء من الأرض

خسف بهم صحیح مسلم ج ۸ ص ۱۶۷

۵. همان

۶. سنن ابن ماجه - محمد بن یزید القزوينی - ج ۲ - ص ۱۳۵۰ - ۱۳۵۱

قیام اهل مشرق

یکی از حوادثی که به حسب برخی روایات پیش از ظهور اتفاق می افتد قیام گروهی از اهل مشرق است. این گروه انگیزه‌های حقی دارند و قیامشان قرین پیروزی خواهد بود از امام باقر علیه السلام در این باره چنین روایت شده است:

گوئی می بینم که قومی در مشرق خروج کرده اند و خواستار حَقّ اند ولی به ایشان داده نمی شود، باز خواستار آن می شوند و به آنان داده نمی شود، پس چون چنین می بینند شمشیرهای خود را بر گردن خویش می افکنند (آماده کارزار می شوند) پس آنچه می طلبند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی باز ندهند مگر به صاحب شما، کشتگان نشان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می یافتم حتماً خود را برای صاحب این امر نگاه می داشتم.^۱

در این باره که مقصود از اهل مشرق در این روایت کیست قضاوت‌های متفاوتی شده و این روایات بر مصادیق متعددی تطبیق داده شده است. در ادامه به برخی از این مصادیق اشاره می شود:

سلسله صفویه

اولین تطبیق این روایت از سوی علامه مجلسی رحمته الله علیه انجام پذیرفته است. ایشان بر این عقیده بودند که روایت مورد نظر ناظر به سلسله صفویه است و در این باره چنین می نویسد:

اما بعد چنین گوید فقیر خاکسار محمد باقر بن محمد تقی - حشرهما الله مع الأئمة الابرار... در اثنای جمع احادیث، دو حدیث به نظر قاصر رسید که ائمه اهل بیت علیهم السلام به ظهور این دولت علیّه (دولت صفویه) خبر داده اند و به اتصال این سلطنت بهیّته به دولت قائم آل محمد. صلوات الله علیهم اجمعین. شیعیان را بشارت فرموده اند... حدیث اول: شیخ عالی مقدار محمد بن ابراهیم نعمانی که از اعظام محدثین است در کتاب غیبت بسند معتبر از ابو خالد کابلی روایت کرده است که حضرت امام همام محمد بن علی باقر علوم الانبیاء و المرسلین. صلوات الله علیه. فرمودند: کائنی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق،... مترجم گوید که بر صاحبان بصیرت ظاهر است که از جانب مشرق کسی که دین حق را طلب نمود و مردم را بدین حق دعوت کرد و پادشاهی یافت، به غیر سلسله علیّه صفویه - خلد الله ملکهم - نبود. و در این حیث شریف

۱. کائنی بقوم قد خرجوا بالشرق یطلبون الحق، فلا یعطونه، ثمّ یطلبون فلا یعطونه، فاذا رأوا ذلک وضعوا سیوفهم علی عواتقهم، فیعطون ما سألوا فلا یقبلونه، حتی قوموا و لایدفعونها الاّ الی صاحبکم قتلاهم شهداء. کتاب الغیبه ص ۲۸۲

شیعیان خصوصا انصار و اعوان این دولت را توأمان بشارت‌هاست که بر عاقل پوشیده نیست.^۱

نهیضت مشروطه

دومین مصداقی که برای روایت پیش گفته بر شمرده شده نهیضت مشروطه است ناظم الاسلام کرمانی از نویسندگان دوره مشروطه در این باره چنین نوشته است:

یکی از علائم قریب به ظهور حضرت صاحب الامر مشروطه شدن ایران است، چه در اخبار لوازم مشروطه را به طریق کنایه و اشاره بیان فرموده‌اند و هم کیفیت گرفتن آن را... بالجمله این علامت واقع شده، چه در سال ۱۳۲۶ که محمدعلی شاه مشروطه را برداشت و توپ به مجلس بست پس از مدتی مردم در مقام استرداد حق برآمدند و بعضی از نمایندگان مردم به سفارتخانه عثمانی پناهنده شدند و از آذربایجان و جاهای دیگر نیز مطالبه کردند به آن‌ها ندادند. پس از چندی باز در مقام مطالبه برآمدند. باز به آن‌ها ندادند تا آنکه اکثر بلدان بلوا کردند. در تبریز و اصفهان و رشت و قزوین مخالفت آغاز کردند. هر کس اسلحه خود را بر دوش انداخته مطالبه حق را که مشروطیت بود کردند. محمدعلی شاه دستخط مشروطیت را در دفعه سوم داد و لیکن ملت قبول نکرد تا آنکه محمدعلی شاه از جایش برخاست و به سفارتخانه روس متحصن گردیده از سلطنت ایران استعفا داده و فاتحین بجای آن‌ها نشستند. اما لوازم مترتبه بر مشروطه در طی علائم ظهور خواهد آمد ان شاء الله تعالی.^۲

انقلاب اسلامی ایران

استاد کورانی تفسیری متفاوت از این روایت ارائه کرده است. او بر این باور است که روایت مورد نظر ناظر به انقلاب اسلامی ایران است که به رهبری امام خمینی در سال ۵۷ به پیروزی رسید. وی در این باره چنین نوشته است:

این حرکت زنجیره‌ای ایرانیان را می‌توان به جنبش آنان در انقلاب مشروطه در هشتاد سال قبل تفسیر و تاویل نمود زیرا مردم خواستار این بودند که عده‌ای از فقها بر قوانین کشوری نظارت داشته باشند و آنچه که منطبق با دستورات اسلام نیست نقض نمایند. نظام حاکم در ظاهر آن را در قانون اساسی ۱۹۰۶ میلادی پذیرفت اما در واقع نپذیرفته بود سپس در نهیضت ایت الله کاشانی و مصدق در سال ۱۹۵۱ یک بار دیگر خواستار این معنی شدند به آنان اعتنایی نشد و در این مرحله بود که آمریکا

۱. مهدیان دروغین ص ۱۵۸.

۲. همان ص

موفق شد با شکست انقلاب مردم شاه را که آن روزها از ایران فرار کرده بود دیگر بار به ایران بازگرداند مردم با مشاهده این وضع سلاح برگرفته و در نهضت امام خمینی آماده ایثارگری شده و با تظاهرات میلیونی در مقابل دشمن مقاومت کردند. در این مقطع نیز شاه و اربابانش سعی در برآوردن خواسته‌های آنان داشتند بدین گونه که به آنان گفته شد اجرای موادی که قانون اساسی ۱۹۰۶ مبنی بر نظارت شش نفر از فقهای اسلام بر قوانین کشور عنوان نموده خواهند پذیرفت... اما امام خمینی و توده میلیونی مردم نپذیرفته و با ادامه نهضت مقدس اسلامی به پیروزی بر استکبار جهانی دست یافتند و نظام اسلامی را در کشور خود حاکم نمودند... اما تفسیر بهتر این است که آنان از دشمنانشان که ابرقدرت‌ها هستند حق را مطالبه می‌کنند که در شئون زندگی آن‌ها دخالت نموده و دست از این مردم بردارند و بگذارند قوانین روح بخش اسلام را در کشورشان پیاده کنند و مستقل شوند اما به آنان اعتنا نمی‌شود تا این که آنها را مجبور به برگرفتن سلاح در جنگ با آنان نماید که مسلمانان در این کشمکش و نبردها نیز به پیروزی می‌رسند دشمنانشان با مشاهده این وضع می‌خواهند خواسته اولیه آنان را بدهند مشروط به این که در ایران اسلام را حاکم سازند و دست به صدور انقلاب نزنند اما دیگر دیر شده و شرایط دگرگون گشته و ایرانیان زیر بار این معنی نمی‌روند پس از آن انقلاب جدید مردم بوجود آمد تا این که قیام کنند و این انقلاب به معنای رد نمودن آنچه را که به عنوان امتیاز به آنها داده بودند و همچنین تاکید بر حاکمیت اسلام در جامعه‌ای به مراتب وسیع تر از ایران تلقی می‌شود... و بعد از این وقایع ظهور حضرت مهدی رخ می‌دهد...

قیام مردی از اهل بیت

در حدیثی از امام باقر علیه السلام چنین روایت شده است که پیش از ظهور مردی نیکو سیرت از اهل بیت به حکومت خواهد رسید روایت یاد شده را سید بن طاووس از نسخه‌ای کهن از کتاب ملاحم بطائنی که در کتابخانه حرم مطهر امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده نقل کرده است. متن روایت یاد شده بدین قرار است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند بزرگ‌تر و مکرم‌تر و بلندمرتبه‌تر از این است که زمین را بدون امام عادل بگذارد، ابو بصیر گفت: قربانت گردم! چیزی به ما اطلاع دهید که موجب آرامش خاطر ما باشد، فرمود: ای ابو محمد! مادام که بنی عباس بر اریکه سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد صلی الله علیه و آله فرج و راحتی ندارند.

وقتی که دولت آنها منقرض گردید، خداوند مردی را که از دودمان ماست و برای امت محمد ﷺ نگاه داشته، ظاهر گرداند تا دستور تقوی دهد و به هدایت رفتار کند و در صدور حکمش رشوه نگیرد. بخدا قسم من او را به اسم خود و پدرش می‌شناسم. آنگاه مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاهست بسوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است، او زمین را پراز عدل و داد می‌کند چنان که فاجران آن را پراز ظلم و ستم کرده باشند.^۱

در این باره که مقصود از مردی از اهل بیت علیهم السلام که در این روایت از او سخن گفته شده کیست اظهار نظرهای متفاوتی صورت گرفته و برای آن مصادیق متعددی برشمرده شده است که عبارتند از:

سید بن طاوس

عالم جلیل القدر سید بن طاوس بر این عقیده است که روایت یاد شده ناظر به ایشان است وی در این باره چنین می‌نویسد:

از آنجا که ملک بنی الباس منقرض شد و من نیافتم و نشنیدم نام مردی از اهل بیت را که به پرهیزگاری دستور دهد و به هدایت رفتار کند و در حکمش رشوه نگیرد آن چنان که خداوند بر ما در ظاهر و باطن تفضل نموده گمانم بدین سو رفت یا دریافتم که این روایت به ما اشاره دارد و انعامی است برای ما پس گفتم خدایا اگر من همان مردی هستم که در این روایت از او سخن رفته مرا از روزه امروز ۱۳ ربیع الاول بازمدار آن چنان که عادت تو و رحمت توست که مانع اموری می‌شوی که اراده آن نداری و اجازه آنچه را می‌خواهی می‌دهی پس اذن و امر خداوند به روزه آن روز را یافتم در حالی که روز اشکار شده بود پس روزه گرفتم و باز گفتم خدایا اگر من همانم مرا از نماز شکر و دعاهای آن باز مدار پس از این کار نیز منع نشدم بلکه آن را امر شده یافتم و امید دارم که خداوند با رحمتش نام مرا به شرافت در کتب کهن از زبان امام صادق علیه السلام آورده باشد.^۲

۱. اَبی بصیر، عن اَبی عبد الله علیه السلام قال: قال: الله اَجَل وَاكْرَم وَاَعْظَم من اَنْ يترك الأرض بلا امام عادل، قال: قلت له: جعلت فداك فأخبرني بما استريح إليه، قال: يا ابا محمد ليس يري أمة محمد صلوات الله عليه فرجا ابدا ما دام لولد بني فلان ملك حتى ينقرض ملكهم، فإذا انقرض ملكهم أتاح الله لامة محمد رجلا منا أهل البيت، يشير بالتقى ويعمل بالهدى ولا يأخذ في حكمه الرشي، والله اني لا عرفه باسمه واسم أبيه، ثم يأتينا الغليظ القصرة ذو الخال والشامتين، القائم العادل الحافظ لما استودع يملأها قسطا وعدلا كما ملأها الفجار جورا وظلما - ثم ذكر تمام الحديث. اقبال الاعمال

ج ۳ ص ۱۱۷

۲ اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۱۶ - ۱۱۸

سلطان سلیمان

برخی دیگر از نویسندگان مصداق روایت یاد شده را سلطان سلیمان دانسته‌اند بنگرید:
من در کلام برخی چنین یافتیم که این روایت مانند پاره‌ای دیگر از روایات ناظر به سلطان سلیمان است گرچه میان انقراض مورد نظر (انقراض بنی فلان) و قیام سلطان سلیمان دو بیست و یا سیصد سال فاصله است.^۱

امام خمینی

استاد کورانی احتمال داده مقصود از شخصیت یاد شده امام خمینی علیه السلام باشد وی می‌نویسد:
سید یاد شده در این روایت احتمالاً امام خمینی علیه السلام است.^۲

خروج منصور

یکی از رخدادهایی که پیش از ظهور رخ می‌دهد خروج مردی به نام منصور است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله چنین روایت شده است:

مردی که به او حارث بن حراث گفته می‌شود از ماوراء النهر خروج می‌کند پیشاپیش او مردی است که به او منصور گفته می‌شود او برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله زمینه سازی می‌کند یا آنها را تقویت و مساعدت می‌نماید انچنان که قریش پیامبر خدا را مساعدت نمودند.^۳

روایت یاد شده، در قرن ۱۷ میلادی، بر مردی چچنی تطبیق داده شد شرح ماجرا به این قرار است:

در حوالی سال ۱۷۸۵ میلادی مردی با نام منصور او شیرما از اهالی چچن حرکتی را بر ضد روسیه آغاز کرد و در سال یاد شده توانست شکست سختی بر نیروهای کاترین دوم وارد کند در سال ۱۷۹۱ دستگیر و در سال ۱۷۹۴ در زندان درگذشت.
وقوع چند زلزله قوی یکی در ۱۲ و ۱۳ فوریه ۱۷۸۵ و ۴ مارس ۱۷۸۵ که علاوه بر چچن در همه قفقاز شمالی احساس شده در جلب توجه اهالی داغستان و چچن و افزایش طرفداران شیخ منصور تاثیر زیادی داشت و از نظر افکار عمومی موید ادعای شیخ منصور در فرارسیدن آخرالزمان بود. از این رو فرماندهان روسیه در بیانیه‌های خود

۱. سماء المقال فی علم الرجال ۴ ج ۱، پاورقی ص ۴۰۰.

۲. عصر الظهور، ص ۲۰۹.

۳. یخرج رجل من ماوراءالنهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمنک لال محمد کما مکنت قریش لرسول الله سنن ابو داود ج ۲ ص ۳۱۱

محمد علیه السلام را آخرین پیامبر می دانستند و شیخ منصور را پیامبر دروغین می خواندند به این امید که از طرفداران او کاسته شود.

محمد بن عبدالوهاب مکناسی درباره او می گوید: این شخص که نامش منصور بود در سال ۱۲۰۰ ظهور کرده و متعلق به قریه جاجان (چچن) در داغستان بوده است جایی که به اهالی آنجا لازکی (لزگی) گویند و نزدیک بحر خزر است شماری از مردم در اطراف او هستند و تصور وی بر آن است که خود منتظر دیگری است مردم بر این باورند که او مقدمه المهدی المنتظر فی اخر الزمان است و بر این اعتقادند که هموست که در حدیث وعده داده شده است ... در این گزارش از جمله به روایتی از امام علی علیه السلام توجه شده است که «یخرج رجل من ماوراءالنهر یقال له الحارث بن حراث علی مقدمته رجل یقال له منصور یوطن او یمنکن لال محمد کما مکنت قریش لرسول الله...»^۱

این نکته افزودنی است که محتمل است منصور در روایت مورد نظر همان یمانی باشد چرا که از یمانی هم در برخی از روایات با عنوان منصور و منصور یمانی یاد شده است که بحث درباره آن را باید در جای خود پی گرفت.^۲

خروج کننده از خراسان

در روایت مفصلی امیر مومنان ع حوادث متعددی از آنچه در آینده رخ می دهد را پیش گوئی فرموده اند که شروع آن با خروج مردی از خراسان است علامه مجلسی روایت یاد شده را بر هلاکوخان تطبیق کرده و رخدادهای پی از آن را مزبوط به حکومت صفویه دانسته است حدیث مورد نظر و سخنان علامه مجلسی بدین قرار است:

حضرت امام جعفر بن محمد علیه السلام می فرمایند: روزی حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام خبر می دادند از وقایعی که بعد از آن حضرت به ظهور آید تا ظاهر شدن قائم آل محمد علیه السلام پس حضرت سیدالشهداء حسین بن علی علیه السلام فرمودند که یا امیرالمؤمنین! چه وقت حق سبحانه و تعالی زمین را از ظالمان پاک خواهد کرد؟ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که خدای تعالی زمین را از لوث کافران پاک نخواهد کرد تا خون حرام بسیار به زمین ریخته شود. بعد از آن پادشاهان بنی امیه و بنی عباس را به تفصیل بیان فرمودند. در حدیث طولانی که راوی اختصار کرده است. پس فرمود که: هرگاه، خروج کند پادشاهی از خراسان و غالب شود بر زمین کوفه و ملتان و بگذرد از جزیره بنی کاوان که در حوالی بصره است، و خروج کند از ما پادشاهی

۱. مهدیان دروغین ص ۲۲۱

۲. تاملی در نشانه های حتمی ظهور ص ۷۳

در گیلان و او را اجابت کنند و یاری نمایند اهل ابر. که در حوالی استراباد است - و دیلم - که قزوین و حوالی آن است - و ظاهر شود از برای فرزند من پرچم‌های ترکان، و متفرق شوند اطراف عالم و در مکان‌های شریف و جنگها و فن‌های عظیم ایشان رو دهد، در وقتی که جنگ‌کننده در بصره و برخیزد پادشاه پادشاهان - پس حکایت طولانی بیان فرمودند که راوی از میان انداخته است، پس فرمودند: که آن گاه تهیه کرده شود چندین هزار لشکر برکشیده صف‌ها، و بکشد قوچ فرزند خود را، در آن هنگام دیگری پادشاه شود، امامی که مردم قدرش را ندانند یا پی به مکانش نبرند. او راست شرف و فضیلت بر عالمیان و او از فرزندان تست ای حسین. وصف آن نمی‌توان کرد. مثل او کجا بهم می‌رسد؟ ظاهر شود در میان دو رکن کعبه معظمه با جماعتی اندک، و بر جن و انس غالب گردد و مردم دون، یعنی کافران و ظالمان را از زمین براندازد. خوشا حال کسی که زمان او را دریابد و به روزگار دولت او برسد و در خدمتش حاضر گردد.^۱

علامه مجلسی بعد از نقل این روایت می‌نویسد:

ظاهر است که خروج‌کننده خراسان اشاره است به امرای ترکان مثل چنگیزخان و هلاکوخان، و خروج‌کننده در گیلان اشاره است به شاه دین پناه رضوان مکان شاه اسماعیل - حشره الله مع الائمة الطاهرين - لهذا حضرت فرمود که از ماست و او را فرزند یاد کرد.

و از میان خسروان روزگار به این نسب عالی مقدر، همین سلسله علیّه ممتاز و سرفرازند و پادشاه پادشاهان با مراد همان خسرو خلد آشیان است با دیگری از سلاطین عظام و اولاد کرام او. و چون راوی بسیاری از حدیث را انداخته، به خصوص حکم نمی‌توان کرد.

و کشتن قوچ فرزند خود را به گمان این حقیر اشاره است به شهادت شاهزاده عالی تبار صفی میرزا - نور الله مضجعه - و پادشاه دیگر که طلب خون نماید اشاره است به سلطنت سلطان علیین آشیان شاه صفی - افاض الله علیه.

۱. عن أبي عبد الله جعفر بن محمد عليه السلام: " أن أمير المؤمنين عليه السلام حدث عن أشياء تكون بعده إلى قيام القائم، فقال الحسين: يا أمير المؤمنين، متى يطهر الله الأرض من الظالمين، فقال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يطهر الله الأرض من الظالمين حتى يسفك الدم الحرام - ثم ذكر أمر بني أمية وبني العباس في حديث طويل -، ثم قال: إذا قام القائم بخراسان وغلب على أرض كوفان والملتان وجزيرة بني كاوان، وقام من قائم بجيلان، وأجابته الأبر والدليمان ظهرت لولدي آيات الترك متفرقات في الأقطار والجنات وكانوا بين هنات وهنات إذا خربت البصرة وقام أمير الإمره بمصر. فحكى عليه السلام حكاية طويلة، ثم قال: إذا جهزت الألوف، وصفت الصفوف، وقتل الكبش الخروف، هناك يقوم الآخر، ويثور الثائر، ويهلك الكافر، ثم يقوم القائم المأمول، والإمام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين لابن مثله، يظهر بين الركنين في دريسين باليمن، يظهر على الثقليين، ولا يترك في أرض دميين، طوبى لمن أدرك زمانه، ولحق أوانه، وشهد أيامه " بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۳۶.

و چون حدیث را اختصار کرده‌اند بعضی از وقایع افتاده است، اما بشارت به تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان - علیه الصلاة والسلام - و اتصال این دولت دین پرور به دولت حق امام البشر از آخر حدیث ظاهر است.^۱

آتش آذربایجان

یکی دیگر از حوادث پیش از ظهور که برای آن ادعای مصداق شده است آتشی است که در آذربایجان برافروخته می‌شود و نویسندگان بهایی آن را بر به دار آویخته شدن محمد علی باب تطبیق داده‌اند بنگرید:

کذلک در غیبت بحار الانوار نظر نمایید که از حضرت باقر علیه السلام روایت می‌فرماید که آن حضرت فرمود: لا بد لنار من آذربایجان لا یقوم لها شیء، وإذا کان ذلک فکونوا أحلاس بیوتکم، وألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحرکنا فاسعوا إلیه ولو حبوا، والله لکأنی أنظر إلیه بین الرکن والمقام بیایع الناس علی کتاب جدید، علی العرب شدید یعنی ناچار است که ما را در آذربایجان حادثه‌ای پیش آید که هیچ چیز با آن پایداری و استقامت نکند پس چون این حادثه وقوع یابد ملازم بیت خود باشید و تا ما ساکن باشیم شما نیز سکون اختیار نمایید پس چون محرک حقیقی به حرکت آید بشتابید به سوی او گرچه با سینه باشد قسم به خدا کانه می‌بینم او را بین الرکن و المقام که با مردم مباحث می‌فرماید به کتابی جدید که بر عرب دشوار است و شدید و این حدیث شریف مشعر است بر حادثه شهادت نقطه اولی عز اسمه الاعلی و فتن مظلومه آن ایام که نفسی در امر الله پایداری و استقامت ننمود جز نفوس قلیله که قلوبشان به نور هدایت الهیه مهتدی و منور بود و این وجودات مقدسه ساکن و صابر بودند تا آن که ندای الهی از مدینه منوره عکا ارتفاع یافت و محرک قلوب و منور افئده و صدور ظهور فرمود.^۲

مرگ عبدالله

یکی دیگر از نشانه‌های ظهور مرگ عبدالله است در این باره ابوبصیر از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

هر کس مرگ عبد الله را برای من ضمانت کند من هم آمدن قائم را برای او ضمانت می‌کنم. بعد از آنکه عبد الله مرد دیگر مردم بر سر کسی اجتماع نمی‌کنند و این امر به خواست خدا به صاحب شما منتهی می‌گردد و بعد از آن سلطنت سال‌ها از بین می‌رود

۱. مهدیان دروغین ص ۱۵۸.

۲. همان ص ۳۳۷-۳۳۸.

و به سلطنت ماه‌ها و روزها تبدیل می‌شود عرض کردم: آیا آن زمان طول میکشد؟
فرمود: نه!^۱

برای این روایت نیز چند مصداق برشمرده شده است که در ادامه می‌آید:

عبدالله آخرین حاکم بنی عباس

رضی الدین علی بن یوسف مطهر حلی برادر علامه حلی بر این باور بوده که مقصود از عبدالله آخرین حاکم بنی العباس است وی برای پاره‌ای دیگر از نشانه‌ها نیز مصداق معین کرده است. سخنان او بدین قرار است:

بسیاری از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده است، مانند ویران شدن دیوار مسجد کوفه، و کشته شدن پادشاه مصر به دست مصریان، و انقراض حکومت بنی‌عباس به دست مردی که بر آن‌ها از جایی که حکومتشان آغاز شد می‌شورد، و مرگ عبدالله آخرین پادشاه بنی‌عباس، و خراب شدن شامات، و بنا شدن پلی در بغداد از ناحیه کرخ که همه اینها در مدت کوتاهی اتفاق افتاد، و شکافته شدن فرات و ان‌شاءالله به زودی آب در کوچه‌های کوفه جاری خواهد شد.^۲

ملک عبدالله پادشاه عربستان

دومین مصداقی که برای عبدالله مذکور در روایت یاد شده بیان گردیده ملک عبدالله پادشاه عربستان است کسانی که با فضای شبکه‌های اجتماعی و سایت‌ها در ارتباط اند به خوبی می‌دانند که پیش و همزمان با مرگ ملک عبدالله این مساله که ملک عبدالله همان عبدالله مذکور در روایت است به صورت وسیعی مورد توجه و تبلیغ قرار گرفت و البته هنوز نیز عده‌ای منتظر ناآرامی در عربستان و تحقق قسمت اخیر فرمایش امام صادق علیه السلام هستند.

انچه گذشت نمونه‌هایی از تعیین مصداق برای نشانه‌های ظهور بود که با تفحص کامل تر می‌توان به موارد بیشتری از آن دست یافت وجود این حجم وسیع از تعیین مصداق که بی اساس بودن بسیاری از آن‌ها را گذر زمان اثبات کرده است می‌تواند چراغ راهی برای آینده ما باشد تا در این مسیر با احتیاط گام برداریم و مفتون جریان‌های موج سوار که همسو با منافع خود مصداق تراشی می‌کنند نشویم.

۱. من یضمن لی موت عبد الله اضمن له القائم. ثم قال: إذا مات عبد الله لم یجتمع الناس بعده علی أحد ولم یتناه هذا الامر دون صاحبکم إن شاء الله، ویذهب ملک السنین ویصیر ملک الشهر والأیام. فقلت: یطول ذلك؟ قال: کلا الغیبة، ص ۴۴۷
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۷۵

منابع

- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن على بن بابويه قمى (شيخ صدوق)، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۳۶۳ ش.
- صحيح البخارى محمد بن اسماعيل بخارى، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۱ ق.
- فتح البارى احمد بن على عسقلانى (ابن حجر)، بيروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، بى تا
- مسند احمد احمد بن حنبل، بيروت، دار صادر، بى تا.
- تحليل تاريخى نشانه‌هاى ظهور مصطفى صادقى، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- تاريخ الغيبة الكبرى محمد صدر، قم، ذوى القربى، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ش.
- المهدي المنتظر فى ضوء الاحاديث و الاثار الصحيحة عبدالعليم البستوى مکه المکتبه المكيه چاپ اول ۱۴۲۰
- تاريخ الطبرى طبرى بيروت موسسه الاعلمى چاپ چهارم ۱۴۰۳
- البداية والنهاية - ابن كثير بيروت دار احياء التراث العربى چاپ اول ۱۴۰۸
- أخبار الدولة العباسية - مؤلف مجهول بيروت دار الطليعه
- كتاب الفتوح - أحمد بن أعثم الكوفى بيروت دار الاضواء چاپ اول ۱۴۱۱
- تلخيص تاريخ نبيل زرندي اشراق خاوري تهران لجنة ملي نشر اثار امرى ۱۳۲۸ ش.
- رسول جعفریان مقاله :موج جديد استفاده از گفتمان مهدي در برآمدن داعش . سايت کتابخانه تخصصى تاريخ اسلام و ايران .
- لسان العرب محمد بن مكرم مصرى انصارى (ابن منظور)، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
- التنبيه و الاشراف، على بن حسين مسعودى، بيروت، دار صعب، بى تا.
- المحصول، محمد بن عمر فخر رازى، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق.
- تاريخ، عبدالرحمن بن محمد حصرمى (ابن خلدون)، بيروت، دار احياء التراث العربى، چاپ چهارم، بى تا.
- شرح الأخبار - القاضى النعمان المغربى قم موسسه النشر الاسلامى چاپ دوم ۱۴۱۴
- الوافى بالوفيات صفدى بيروت دار احياء التراث ۱۴۲۰ ادله جامع يمانى انتشارات انصار امام مهدي
- الجواب المنير احمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدي چاپ اول ۱۴۳۱
- المتشابهات احمد الحسن انتشارات انصار الامام المهدي چاپ اول ۱۴۳۱

- الأعلام - خير الدين الزركلي بيروت دار العلم للملايين چاپ پنجم ۱۹۸۰ م
- تاريخ المدينة، ابن شبة قم دارالفکر ۱۴۱۰
- تاريخ مدينة دمشق ابن عساكر بيروت دارالفکر ۱۴۱۵
- صحيح مسلم مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بيروت، دارالفکر، بی تا.
- سنن ابن ماجة - محمد بن يزيد القزوينی دار الفکر
- كتاب الغيبة محمد بن إبراهيم النعمانی قم انوار الهدی چاپ اول ۱۴۲۲
- مهديان دروغين رسول جعفریان تهران نشر علم ۱۳۹۱ ش.
- اقبال الأعمال - السيد ابن طاووس مكتب الاعمال الاسلامی چاپ اول ۱۴۱۴
- سماء المقال في علم الرجال - أبو الهدى الكلباسی قم موسسه ولي عصرع چاپ اول ۱۴۱۹
- عصر الظهور على كوراني، قم مكتبة الاعلام الاسلامی، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- تاملی در نشانه‌های حتمی ظهور نصرت الله ایتی قم اينده روشن چاپ دوم ۱۳۹۰
- الغيبة محمد بن حسن طوسی، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- بحار الأنوار محمد باقر مجلسی بيروت موسسه الوفاء چاپ دوم ۱۴۰۳

